

معناشناسی واژه بنات در آیات و روایات

سید محمد حسین هاشمیان^۱

صبورا امین فر^۲

محسن لبخندق^۳

چکیده

پرداختن به مبانی انسان‌شناختی و هویت‌شناختی از منظر اسلامی، یکی از پیش‌شرط‌های طراحی الگوها، شاخص‌ها و حتی ترسیم سبک زندگی اسلامی است. در این میان، اهمیت نقش و اثرگذاری دختران از یک سو و نقطه ثقل هجمه فرهنگی دشمن از سوی دیگر، اهمیت پرداختن به تصویر و جایگاه دختران در نظام هستی از منظر اسلامی را دوچندان می‌گرداند. پژوهش حاضر با استفاده از روش معناشناسی ایزتسو، تصویر آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام از واژه بنات را ترسیم می‌کند. با توجه به معناشناسی صورت‌گرفته از واژه بنات و روابط معنایی آن با واژگان: ولد، والد، مرأه، انثی، نساء، فتيات و کوثر به عنوان واژگان وابسته، تصویر قرآن از دختر به صورت اجمال این‌گونه است که قرآن، جایگاه و منزلت دختران را در خلقت، در کنار پسران نشان می‌دهد و ریشه اصلی تفاوت میان دختر و پسر را تفاوت‌های مأموریتی می‌داند که خداوند برای دو جنس در نظر گرفته است. براساس مأموریت‌های ویژه و متفاوت این جهانی، دختران از نظر ظرفیت‌های جسمی، روانی و روحی به‌گونه‌ای خلق شده‌اند که بتوانند از عهده انجام این رسالت‌ها و نقش‌ها برآیند. ویژگی پسندیده دختران از منظر آیات قرآن و روایات، حیا و پاکدامنی و همچنین شجاعت و خداجویی، نیکی و بزرگ‌داشتن دیگران، آماده به کار، الفت‌گیرنده، بابرکت، کوشا، ریزبین و اهل تظافت، پیش‌قدم در انس، پرستار و دوست‌دارندگان است.

واژگان کلیدی: معناشناسی بنات، سیمای دختران، قرآن، روایات.

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، قم، ایران، (نویسنده مسئول): hashemi1401@gmail.com

۲. دکتری سیاست‌گذاری فرهنگی، دانشگاه باقرالعلوم علیه‌السلام، قم، ایران: aminfars@gmail.com

۳. استادیار گروه فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، قم، ایران: labkhandagh@gmail.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۳/۲۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱/۲۷

۱. بیان مسئله

پیش شرط وصول به هر تبیین اجتماعی، در ابتدا دستیابی به درکی جامع و شناختی دقیق از شرایط و اقتضائات محیط و عاملان فعال آن است. یکی از این پیش شرط‌ها، توجه به مبانی انسان‌شناختی است و در لایه بعد از مباحث انسان‌شناختی، مباحث هویت‌شناختی در نقش‌ها و سنین مختلف افراد جامعه نوجوانان، زنان، دختران، سالخوردگان و... مطرح می‌شود. از جمله این مباحث هویتی، که می‌تواند افق پیش روی برنامه‌ریزان فرهنگی اجتماعی را ترسیم کند، پرداختن به مفهوم و جایگاه دختر است.

توجه به موضوع دختران، از دو جهت دارای اهمیت راهبردی است. اول آنکه در سنین هستند که بخشی از جمعیت دهه‌های پیش روی جامعه را تشکیل خواهند داد و دیگر آنکه دختران، با توجه به نقش‌های آینده خود، بر نیمی دیگر از جامعه تأثیرگذار هستند و جامعه‌سازان آینده پیش رو می‌باشند. همچنین حساسیت‌های عاطفی، مذهبی و بومی جامعه ما عمدتاً منجر به محدودیت‌هایی برای دختران می‌گردد. در شرایطی که پرداختن به موضوع دختران، در صدر سیاست‌های فرهنگ‌های مهاجم با فرهنگ ایرانی-اسلامی است، برخورد سیاست‌گذاران با مسائل این حوزه، اغلب منقلانده و تدافعی است و پس از تبدیل شدن مسائل به بحران، وارد عمل می‌شوند. به ویژه آنکه مسائل و موضوعات مرتبط با مسائل زنان و دختران در جامعه کنونی ایران، دچار سیاست‌زدگی شده است که از یک سو، دستاویزی برای عرصه رقابت میان جریان‌های سیاسی داخلی است و از سوی دیگر، معرکه چالش‌های گفتمان‌های رقیب با گفتمان انقلاب اسلامی است.^۱ همچنین این موضوع در حوزه هنجارهای اجتماعی، دارای حساسیت‌های ویژه‌ای است.

بر این اساس، نگاه به دختر و جایگاه آن در پهنه هستی، از جمله مسائل تعیین‌کننده بسیاری از معادلات فرهنگی است. لازمه ورود به چنین مباحثی، شناخت جایگاه و ویژگی‌های دختر از منظر مبانی انسان‌شناسی اسلامی است. به همین منظور در تحقیق حاضر، بازه زمانی دختری، از منظر مبانی اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است تا ویژگی‌های خاص مرتبط با این

۱. از این قبیل است وقایعی همچون مطالبه‌سازی برای حضور زنان در جایگاه تماشاچیان ورزشگاه‌ها و خودسوزی دختر آبی.

گروه مخاطب، مورد مذاقه قرار گیرد. بنابراین تلاش شده است این نگاه و تصویر را از منظر آیات و روایات تبیین نماید تا راهگشای برنامه‌ریزی‌های فرهنگی در جامعه اسلامی گردد. از جمله شیوه‌های دستیابی به تصویری که اسلام از هر موضوعی ارائه می‌دهد آن است که به لایه‌های معنایی آیات و روایات توجه شود. معناشناسی^۱ به شیوه بررسی معنا و مطالعه رابطه میان واژه و معنا اطلاق می‌شود (ر.ک: پالمر، ۱۳۹۱، ص ۲۰-۲۵). یکی از راه‌های درک دقیق برخی مفاهیم، مراجعه به بافت و سیاق آیات و روایات، پیرامون آن واژه است. همچنین روابط هر مفهوم با سایر مفاهیم مترادف و متضاد می‌تواند شبکه و نظام خاصی را ترسیم کند که بدون در نظر گرفتن این روابط و سیاق، چنین نظامی ترسیم نخواهد شد.

۲. چارچوب مفهومی

جنسیت: عموم تلاش‌های صورت گرفته در حوزه تبیین مفهوم جنسیت، متأثر از پذیرش یا عدم پذیرش مفهوم تفاوت‌های جنسیتی در جهان بینی‌های مختلف، طیفی از دیدگاه‌های معتقد به اصالت و ذاتی بودن جنسیت تا اعتقاد به بسترهای اجتماعی و فرهنگی متکثر در مفهوم‌پردازی آن را در منابع علمی شکل داده است که دامنه تأثیرگذاری هر یک از این تبیین‌ها، تمامی ساحات زندگی فردی و اجتماعی انسان، از جمله برنامه‌ریزی‌های فرهنگی و به‌ویژه فراغت را در بر می‌گیرد. در این میان، باور رایج در ادبیات تخصصی این موضوع، قائل به تفاوت میان دو واژه «جنسیت» و «جنس» می‌باشد؛ به این معنا که واژه «جنس»، ابعاد فیزیولوژیکی مردانگی و زنانگی و واژه «جنسیت»، صفات و ویژگی‌های اجتماعی هر جنس را شامل می‌گردد (مستقیمی، ۱۳۸۷، ص ۱۳۲-۱۶۱). اما آنچه که در این میان می‌بایستی مورد توجه قرار گیرد این است که این تفکیک معنایی، سابقه طولانی نداشته و شاید بتوان گفت که انگلیسی‌زبان‌ها تا قبل از سال ۱۹۶۰ از این دو واژه برای اشاره به زن یا مرد بودن استفاده می‌کردند و تا مدت‌ها بر خلاف گرایش فمینیست‌ها مبنی بر تمایز میان این دو واژه، تعبیر مشابهی از واژه‌های جنس و جنسیت داشته‌اند. (همان)

۱. semantic

دختران: در تحقیق حاضر، منظور بانوانی هستند که در دوره پیش از ازدواج و ورود به مسئولیت‌های خانوادگی می‌باشند و از منظر فرزند خانواده بودن به آنان توجه شده است. این دوره، اعم از دوره نوجوانی ۹ تا ۱۵ سال و دوره جوانی، که مطابق با تعریف سازمان ملی جوانان، بازه سنی ۱۵ تا ۳۰ سال می‌باشد.

فطرت: فطرت بر وزن فعله است که دلالت بر نوع می‌کند و در لغت به معنای گونه‌ای خاص از آفرینش و خلقت است (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۱۴). «بنا بر نظریه فطرت، انسان دست‌کم در این دنیا و پیش از رسوخ ملکات مختلف در جان او، نوع واحدی است و دارای یک هویت و ماهیت مشترک است. این نوع واحد، بینش‌ها و گرایش‌هایی دارد که در تمام دوران‌ها و در همه مکان‌ها و جامعه‌ها با او و درون اوست» (شیروانی، ۱۳۷۶، ص ۲۰). «فطرت مانند طبیعت و غریزه، یک امر تکوینی است؛ ولی از غریزه، آگاهانه‌تر است و برخلاف غریزه که در حدود مسائل مادی زندگی است، فطریات به مسائل انسانی مرتبط می‌شود و در واقع، در پی برآوردن نیازهای روحی انسان است. بر خلاف غرایز که اغلب در پی پاسخ به نیازهای جسمی است.» (مطهری، ۱۳۷۶، ص ۲۹-۳۴)

۳. پیشینه پژوهش

از آنجا که تا کنون معناشناسی واژه بنات صورت نگرفته است، پیشینه پژوهش حاضر، یکی در بُعد معناشناسی قابل پیگیری است و دیگری در حوزه ویژگی‌ها و شاخص‌های دختران از منظر اسلامی. در بُعد معناشناسی، تعداد قابل توجهی از تحقیقات درباره چگونگی و مؤلفه و مراحل معناشناسی به عنوان روش است. در بین این تحقیقات، به چند مورد قابل توجه آن اشاره می‌کنیم:

از جمله آثار مهم در روش معناشناسی، آثار منتشرشده از توشیهیکو ایزتسو به ویژه کتاب‌های «خدا و انسان در قرآن» و «مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن» است. وی در این آثار، متأثر از مکتب بُن، به بررسی معناشناسانه قرآن پرداخته است. معناشناسی مورد استفاده ایزتسو، در پی آن است که «قرآن مجید خود به زبان خود سخن بگوید و ترجمه احوال و

مفاهیم خود باشد» (ایزتسو، ۱۳۸۶، ص ۸). وی بهترین راه برای روشن ساختن یک واژه مبهم را مقایسه و مرتبط ساختن همه اصطلاحات مشابه، متضاد و معادل دانسته و از میان روش موجود در معناشناسی، از دو روش همزمانی و در زمانی استفاده کرده است. در تحقیق حاضر، از شیوه همزمانی بهره گرفته شده است.

پژوهش‌های متعدد دیگری نیز به کاربرد معناشناسی قرآنی در مورد مفاهیم مختلف پرداخته‌اند که مرتبط‌ترین آنها با تحقیق حاضر عبارت است از:

در مقاله «تبیین میدان معناشناسی مفهوم حیا در نهج البلاغه» از نصرالله شاملی و علی بنائیان (۱۳۹۰)، واژه حیا در ارتباط با واژگانی چون هیبت، محبت، انس و شهود بررسی شده و نکته‌ای که بیان داشته، آن است که حیا در صورتی که با هر واژه اخلاقی و ارزشی دیگری جمع گردد، ارزش جدید اخلاقی تولید می‌کند. بر این اساس، واژه حیا با سیستم‌های دیگری ارتباط دارد و هسته هر سیستم که حیا می‌تواند با آنها مرتبط باشد عبارتند از: خوف، هیبت و انس. «حوزه معنایی واژه نساء در قرآن کریم» پژوهشی است که ابوالفضل علیشاهی و بی بی زینب حسینی در پاییز ۱۳۸۹ انجام داده‌اند. در این مقاله تلاش شده است سیمای زن در قرآن کریم و جایگاه وی با رویکردی به معناشناسی-زبان‌شناختی واژه نساء ارائه شود. این پژوهش که با الگوگیری از کتاب «خدا و انسان در قرآن» نگاشته شده است، نزدیک‌ترین پژوهش به تحقیق حاضر است با این تفاوت که واژه مورد بررسی، به جای بنت، نساء است و البته به دنبال استخراج ویژگی نیز نمی‌باشد و تنها تصویر مفهومی از واژه مورد نظر خود را ارائه می‌دهد. در این مقاله، پس از ریشه‌شناسی واژه نساء، به معنای لغت‌نامه‌ای و معنای مصداقی آن و همچنین تطور معنایی آن در عصر ظهور پرداخته شده است. در ذیل عنوان بررسی روابط مفهومی واژه (از آنجا که واژه مورد نظر، قرآنی است، بهتر بود با عنوان روابط معنایی مطرح می‌شد)، واژگان مترادف یا وابسته (أم، بنت، مرأه، انثی، زوج، کوثر و انسان) و واژگان متضاد (رجال، آب، ذکر، اخ و بعل) بسیار مختصر تعریف شده است و به بررسی دقیق مصادیق قرآنی آن اشاره‌ای نشده است، کاری که در تحقیق حاضر تلاش داریم با بهره‌گیری از آن، تصویر جامع‌تری برای نقشه معنایی واژه بنت ترتیب دهیم.

در خصوص موضوع ویژگی‌ها و خصوصیات دختران، پیشینه قابل توجهی در دسترس نبود و تنها کتابی با عنوان «الگوی تعالی دختران» تألیف محمدجواد حاج‌علی‌اکبری به این موضوع از جنبه تربیتی و برای مخاطب مربیان پرداخته است. در این کتاب، اذعان شده است با توجه به اهمیت جایگاه دختران در فرهنگ اسلامی برای ایجاد، حفظ و تقویت این جایگاه لازم است نقشه هست‌ها و نیست‌ها و بایدها و نبایدهای سبک زندگی دختران ترسیم شود. الگوی تعالی دختران، این نقشه را به استناد فرهنگ قرآن و روایات بیان می‌دارد. این نقشه، منطبق با ویژگی‌ها و شرایط تکوینی و فطری دختران و لحاظ رشد تربیتی او در دنیای امروز است. نویسنده، با مینا قراردادن الگوی اسلامی رشد و تعالی دختران، به بررسی ضرورت‌ها و روش‌های دستیابی به الگوی تعالی دختران، می‌پردازد و نقش‌ها و وظایف دختر مسلمان را تبیین می‌کند.

۴. روش پژوهش

نظر به اینکه در این پژوهش به دنبال ترسیم سیما و جایگاه دختران در آیات و روایات هستیم، از روش معناشناسی ایزتسو برای بهره‌گیری از سطوح و لایه‌های معنایی قرآن استفاده شده است؛ چراکه این روش، مبتنی بر درک معانی کلمات و جملات در درون یک نظام فکری است و در نهایت امر، قابلیت ارائه تصویری از جایگاه دختران در آیات و روایات را دارد.

از جمله ویژگی‌های معناشناسی آن است که متن را دارای معنای مرکزی می‌داند، نه منفعل و دارای دال شناوری که مدلول آن مبهم، متغیر یا ناموجود باشد. از منظر معناشناسی ایزتسو، قرآن صرفاً بازنمود فرهنگ عصر نزول نیست؛ بلکه طرح نویی را در انداخته است. از جمله پیش‌فرض‌های دیگر معناشناسی، امکان درک مفاهیم قرآنی با رعایت اصل فراغت ارزشی، امکان همسازی و هماهنگی اجزای متن و استقلال متن در دلالت بدون ارجاع به گذشته تاریخی در فهم آن است (ر.ک؛ فیرحی و خان‌محمدی، ۱۳۹۳، ص ۵۳-۵۵). ایزتسو در عبارتی، تمامی نکات اصلی شیوه خود را به صورت چکیده چنین بیان می‌کند: «فراهم آوردن، مقایسه‌کردن و همه اصطلاحات مشابه، متضاد و معادل را در ارتباط با یکدیگر قراردادن» (ایزتسو، ۱۳۸۶، ص ۷۲).

معناشناسی ایزتسو که آن را معناشناسی توصیفی (هم‌زمانی) نیز می‌گویند به مطالعه رابطه معنایی واژگان در یک حوزه معنایی در مقطع زمانی خاص می‌پردازد و دارای مراحل هفتگانه‌ای به این قرار است: ۱. فهم ابتدایی کلمه از طریق توصیف لفظی (تعریف متنی)؛ ۲. پیدا کردن کلمات کلیدی در متن یا شناخت کلمات کانونی و جانشینی از طریق واژگان مترادف؛ ۳. توجه به واژگان متضاد و شناخت ساخت معنایی واژه از روی واژگان متضاد؛ ۴. شناخت ساخت معنایی یک واژه براساس صورت منقی آن؛ ۵. شناسایی شبکه معنایی واژه؛ ۶. یافتن موازنه ساختمان ترادف عبارات که رابطه معنایی را در میان دو واژه بر ما مکشوف می‌سازد. ۷. یافتن ساخت های فرازبانی. (همان، ص ۷۴-۸۲). بنابراین در پژوهش حاضر پس از بررسی معنای واژگانی بنت و مشتقات آن (بنات و ابنت) و کاربردهای قرآنی و روایی آن، واژگان کانونی وابسته آن، به منظور تعیین میدان‌های معناشناسی آن، استخراج می‌شود و سپس این واژگان وابسته، در متن قرآن جستجو می‌شود تا از طریق درک معانی این کلمات، شبکه معنایی حاصل از آن ترسیم گردد. در این روش، برای انتخاب واژگان کانونی، اصل اولیه، هم‌نشینی و تقابل است؛ گرچه از منظر ایزتسو، ملاک معتبری برای انتخاب کلمات کلیدی مطرح نشده است؛ اما یک معیار معرفی شده برای این موضوع، استناد به فهم عامه پژوهشگران است (فیرحی و خان‌حمدی، ۱۳۹۳). در پژوهش حاضر، برای دستیابی به فهم عامه پژوهشگران، دو مسیر طی شد: یکی مراجعه به پژوهش‌هایی با موضوعی نزدیک به این موضوع (معناشناسی نساء)^۱ و دیگری، ارائه کلمات کلیدی استخراج شده توسط نویسندگان به پژوهشگران متخصص در حوزه علوم قرآن و حدیث.

۵. بررسی روابط معنایی واژه بنات و واژگان مرتبط

در این قسمت از پژوهش برآنیم تا با استفاده از روابط معنایی واژه بنات با سایر واژگان مشابه، معنای آن را در کاربردهای روایی و قرآنی روشن سازیم. بر این اساس و با توجه به تنوع کتب تفسیری در استخراج مفاهیم در تحقیق حاضر، تعبیر تفسیر المیزان را ملاک قرار می‌دهیم.

۱. واژگان وابسته به نساء در این پژوهش عبارتند از: أم، مرأة، بنت، انثی، زوج، کوثر، انسان، رجال، أب، أخ، أخت و بعل.

۵.۱. بنت

به معنای دختر و از ریشه بنو است. «بنو» به معنای ساختن و متولد کردن است.^۱ کلمه‌هایی همچون ابن و بنت نیز از این ریشه گرفته شده است (ابن فارس، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۳۰۳). در بررسی قرآنی، همه مشتقات کلمه بنت از جمله بنات و ابنت ملاحظه شده است. کاربردهای واژه بنات در قرآن به صورت ذیل است:

۱. سرزنش مشرکان برای برتردانستن پسر از دختر (صافات: ۱۵۳)؛
۲. سرزنش مشرکان برای نسبت دادن پسر به خودشان و دختران به خدا (صافات: ۱۴۹)؛
۳. تذکر شأن و جایگاه دختران از خردسالی و لزوم رعایت حدود آن (نساء: ۲۳)؛
۴. امر به حجاب دختران و همسران پیامبر ﷺ به همراه زنان مومنین (احزاب: ۵۹)؛
۵. دختران، مایه پاسخ به نیازهای بشری در مسیر فطرت (هود: ۷۸ و حجر: ۷۲)؛
۶. دختران باحیای منتسب به نبی (دختران شعیب) (قصص: ۲۷)؛
۷. مریم دختر عمران که دامان خود را پاک نگاه داشت و خدا از روح خود در او دمید (تحریم: ۱۲).



۱. وَهُوَ الشَّيْءُ يَتَوَلَّدُ عَنِ الشَّيْءِ، كَأَنَّ الْإِنْسَانَ وَعَظِيرَهُ. وَأَضَلُّ بَنَاتِهِ بَنُو، وَالنَّسَبَةُ إِلَيْهِ بَنَوِيٌّ، وَكَذَلِكَ النَّسَبَةُ إِلَى بَنَتٍ.

با توجه به مرور آیات، آنچه روشن است اینکه مفاهیم مطرح شده همراه با واژه بنات، هم واجد وجوه هویتی دختران است و هم شأن و جایگاه آنان در جامعه. همچنین بیان احکام ویژه آنان و معرفی الگوهای از میان دختران را بیان کرده است.

موضوع دختران در روایات

روایاتی از اهل بیت علیهم السلام، به ویژه امام صادق علیه السلام به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله بیان شده است که با مضامین نزدیک به هم، ویژگی های خاصی را برای دختران بیان می کنند. در ادامه، به بررسی مضامین این روایات و ویژگی های قابل استخراج از آنها خواهیم پرداخت:

۱. در باب فضل البنات از کتاب کافی روایتی از علی بن ابراهیم از پدرش از امام صادق علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «دختران چه خوب فرزندان هستند؛ اهل لطف و آماده به کار، الفت گیرنده، بابرکت، ریزین و اهل نظافت»^۱.
۲. در بسیاری از کتاب های روایی از جمله بحار الانوار، روایتی با مضامین نزدیک به روایت قبل، به نقل از نوادر راوندی نقل شده است: «دختران چه خوب فرزندان هستند، اهل لطف، کوشا، الفت گیرنده، ریزین و اهل نظافت»، بابرکت»^۲.
۳. در مستدرک الوسائل روایتی قریب به مضامین دو روایت قبل با اختلافی جزئی، چنین آمده است: «دختران چه خوب فرزندان هستند؛ اهل لطف و آماده به کار، الفت گیرنده، اهل گریه و بابرکت»^۳. (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵، ص ۱۱۵)
۴. از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که: «دختران چه خوب فرزندان هستند؛ اهل لطف و تکریم، الفت گیرنده، پرستار و پیشقدم در انس»^۴. (همان)
۵. حدیث دیگری به نقل از قطب راوندی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است: «خدا

۱. نِعَمَ الْوَلَدِ الْبَنَاتُ مُلَطَّفَاتٌ مُجَهَّزَاتٌ مُؤَنِسَاتٌ مُبَارَكَاتٌ مُفْلِحَاتٌ. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۵)

۲. قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ نِعَمَ الْوَلَدِ الْبَنَاتُ مُلَطَّفَاتٌ مُجَهَّزَاتٌ مُؤَنِسَاتٌ مُفْلِحَاتٌ [مُبَارَكَاتٌ] (راوندی کاشانی، ۱۳۶۷، ص ۶)

۳. نِعَمَ الْوَلَدِ الْبَنَاتُ مُلَطَّفَاتٌ مُؤَنِسَاتٌ مُمْرَضَاتٌ مُبْدِيَاتٌ.

رحمت کند پدر دختران را؛ دختران با برکت و دوست دارندگانند»^۱. (همان،

ص ۱۱۴).

در این پنج روایت، مضامین مشترکی وجود دارد که در مجموع، کلیدواژه‌های ذیل به عنوان ویژگی‌های ذکرشده توسط پیامبر ﷺ برای دختران، قابل استخراج است: مُلَطِّفَاتٌ: اهل نیکی‌کردن و بزرگ‌داشتن دیگران^۲؛ مُوَسَّاتٌ: الفت‌گیرنده؛ مُحَبَّبَاتٌ: دوست‌دارندگان و مبدئات: آغازکننده و پیش‌قدم در انس. یافته‌های تجربی نیز بیانگر آن است که دختران نسبت به پسران، در جنبه‌های مربوط به عملکرد کلامی، توانمندتر هستند (محمدزاده، ۱۳۸۹، ص ۶۳). همچنین: مُمَرِّضَاتٌ: پرستار؛ مُجَهِّدَاتٌ: کوشا؛ مُجَهِّزَاتٌ: آماده به کار^۳ و مُفَلِّیَاتٌ: ریزبین و اهل نظافت. همان‌طور که روان‌شناسان اذعان دارند دختران در درک جزئیات، سریع‌تر هستند. (همان)



واژگان وابسته: واژگانی که به عنوان واژگان وابسته (هم‌نشینی، جانشینی و تلازم) به بنات بررسی کردیم عبارتند از: ولد، والد، مرأه، انثی، نساء، فتيات و کوثر.

۱. رَجَمَ اللَّهُ أَبَا النَّبَاتِ النَّبَاتِ مَبَارَكًا مَحَبَّبَاتٍ وَابْنُونَ مَبَشَّرَاتٍ وَ هُنَّ الْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ.

۲. اللَّطْفُ: الْبِرُّ وَ التَّكْرُمَةُ. وَأُمُّ لَطِيفَةٍ بَوْلدها تُلَطِّفُ [إِنطافاً]. (فراهدی، ۱۴۰۹، ج ۰۷، ص ۴۲۹)

۳. آی مهینات للأموور، (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۰۲۳، ص ۱۲۹۷)



۵.۲. ولد

به معنای فرزند؛ خواه فرزند انسان باشد و یا غیر آن، بر مذکر و مؤنث و تثنیه و جمع اطلاق می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۳۳ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۶۷). کاربردهای این واژه در قرآن به قرار ذیل است:

۱. بطلان سخن مشرکین در مورد فرزند خدا بودن ملائکه (صافات: ۱۵۱-۱۵۲)؛
۲. نفی فرزند بودن عیسی علیه السلام برای خدا (مریم: ۳۵)؛
۳. نفی هرگونه فرزند داشتن خدا (مؤمنون: ۹۱، مریم: ۳۵، بقره: ۱۱۶، یونس: ۶۸، اسراء: ۱۱۱، مریم: ۸۸ و ۹۱، انبیاء: ۲۶، فرقان: ۲، زمر: ۴ و جن: ۳)؛
۴. انذار قائلین به فرزند دار بودن خدا (کهف: ۴)؛
۵. سوگند به پدر و فرزند (ابراهیم و اسماعیل) (بلد: ۳)؛
۶. قصد عزیز مصر برای به فرزند یی گرفتن یوسف علیه السلام (یوسف: ۲۱)؛
۷. قصد همسر فرعون برای به فرزند یی گرفتن موسی علیه السلام (قصص: ۹)؛
۸. وابستگی مال و فرزند به اراده و مشیت خدا (کهف: ۳۹)؛
۹. ادعای باطل کفار مبنی بر نتیجه کفر دانستن کسب مال و فرزند دار شدن (مریم: ۷۷)؛
۱۰. شکایت نوح از تبعیت قومش از فردی که مال و فرزندش برایش جز زیاد تر شدن کفر ثمره‌ای نبخشید (نوح: ۲۱)؛

۱۱. از جمله نعمات سابقون و ابرار، خدمتگزاری فرزندان ابدی (واقعہ: ۱۷) و انسان: ۱۹)؛
۱۲. انذار از روزی که هیچ پدر و فرزندی برای هم کاری نسازند (لقمان: ۳۳) و ممتحنه: ۳)؛
۱۳. مترفین، کثرت در اموال و فرزندان خود را نشانه عدم عذاب پنداشتند (سبأ: ۳۵)؛
۱۴. مانع عذاب نبودن کثرت مال و اولاد، بدون داشتن ایمان و عمل صالح (سبأ: ۳۷)؛
۱۵. فتنه بودن اموال و فرزندان (تغابن: ۱۵)؛
۱۶. بی‌بهرگی منافقین از سعادت همچون کفار و منافقین پیش از خود با وجود بهره‌مندی بیشتر از آنها از قدرت و مال و فرزندان (توبه: ۶۹)؛
۱۷. خسران و نهی کشتن فرزندان از ترس روزی (انعام: ۱۵۱، اسراء: ۳۱ و انعام: ۱۴۰) و زینت دادن شیطان به این گناه در دل مشرکین (انعام: ۱۳۷)؛
۱۸. حق فرزندان در ارث، مذکر دو برابر مؤنث (نساء: ۱۱)؛
۱۹. دشمنی برخی همسران و فرزندان مؤمنین با آنها (تغابن: ۱۴)؛
۲۰. نهی مؤمنین از سرگرمی به مال و فرزندان و غفلت از یاد خدا (منافقون: ۹).
- از مرور مصادیق واژه ولد در قرآن، به نظر می‌رسد این واژه به معنای فرزند، به عنوان یکی از منابع قدرت اشاره دارد و اغلب در کنار مال، به آن اشاره شده است. بر این اساس، خداوند که قدرت مطلق است، از برخورداری از فرزند، مبرا است. همچنین مال و فرزند از جمله نعمات دنیایی است که به مشیت خدا در اختیار انسان قرار می‌گیرند و در روز قیامت و آخرت به کار انسان نمی‌آیند، مگر به واسطه ایمان و عمل صالح. با توجه به منبع قدرت بودن فرزند است که این واژه در مباحث فقهی و حقوقی نیز استعمال شده و در موضوعات اعتباری و احکام ارث و... نیز مصادیقی از آن وجود دارد.

۵.۳. والد

پدر را والد و مادر را والده گویند. البته آب و أم، اعم از والد و والده است؛ چراکه والد،

مختص سبب ولادت است و والده، تنها شخصی را گویند که فرزند را به دنیا آورده است و هر دو با هم را والدان گویند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۸۳ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۶۷). کاربردهای این واژه در قرآن به قرار ذیل است:

۱. امر به احسان به پدر و مادر (بقره: ۸۳ و احقاف: ۱۵):
۲. اولویت داشتن والدین در انفاق (بقره: ۲۱۵):
۳. دوسال شیردهی مادر و مختار بودن مادر مطلقه در این امر (بقره: ۲۳۳):
۴. مسئولیت پدر بچه در نفقه مادر در دو سال شیردهی (بقره: ۲۳۳):
۵. سوگند به پدر و فرزند (ابراهیم و اسماعیل) (بلد: ۳):
۶. انذار از روزی که هیچ پدر و فرزندی برای هم کاری نسازند (لقمان: ۳۳ و ممتحنه: ۳):
۷. اشتراک مادر و فرزندش (مریم و عیسی) در تنعم از معجزات الهی (مائده: ۱۱۰):
۸. تقاضای الهام شکر نعمت‌های عطاشده بر خود و بر والدین (نمل: ۱۹ و احقاف: ۱۵):
۹. هیچ مادری نباید به خاطر فرزندش ضرر ببیند و هیچ پدری نباید به خاطر فرزندش ضرر ببیند در موضوع حضانت (بقره: ۲۳۳):

همان‌طور که در توضیح واژه ولد ذکر شد، از آنجا که ولد در معنای یکی از منابع قدرت دنیایی استعمال شده است، والد نیز واژه‌ای در مقابل آن است که بیان اغلب احکام فقهی و حقوق واجب مرتبط با پدر یا مادر یا هر دو با این لفظ همراه بوده است.

۵.۴. مرأه

از ریشه مرأ و مؤنث المرء که به معنای رجل است. بنابراین، مرأه به معنای «زن» می‌باشد (ابن منظور، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۵۶). کاربردهای این واژه در قرآن به قرار ذیل است:

۱. زنانی که مَثَل برای کفار (زن لوط و زن نوح) و مَثَل و الگوی اهل ایمان هستند (آسیه همسر فرعون) (تحریم: ۱۰-۱۱):
۲. زن عمران که فرزند متولد نشده خود را در راه خدا نذر می‌کند (آل عمران: ۳۵):
۳. زن عزیز مصر که قصد مراوده با غلامش داشت (یوسف: ۳۰):

۴. زنی که با حس مادری، مانع قتل پیامبری شد (زن فرعون) (قصص: ۹)؛
۵. صحت شهادت دو زن به همراه یک مرد (بقره: ۲۸۲)؛
۶. زنی که در زمره غابریین و عذاب شونده‌گان قرار گرفت. (زن لوط) (اعراف: ۸۳، حجر: ۶، نمل: ۵۷، هود: ۸۱ و عنکبوت ۳۲-۳۳)؛
۷. زن ابراهیم که در ایام پیری، بشارت فرزنددارشدن را دریافت کرد (هود: ۷۱ و ذاریات: ۲۹)؛
۸. زنی که به زودی دچار عذاب می‌گردد و داخل در حماله الحطب می‌شود (زن ابولهب) (مسد: ۴).

از مرور مصادیق واژه مرأه در قرآن، به نظر می‌رسد این واژه به هر دو معنای زن، همراه با کشش‌ها و گرایش‌های عالی و پست، استعمال شده است و هم نقطه اوج و هم سقوط این کشش‌ها و گرایش‌ها را به نمایش می‌گذارد. می‌توان گفت وجه مشترک این آیات، ترسیم عواطف و احساسات زنانه است.

۵.۵. انثی

- به معنای ماده است در مقابل نر، اعم از حیوان و انسان و در مقابل مذکر است و جمع آن آنات (ابن منظور، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۱۲). کاربردهای این واژه در قرآن به قرار ذیل است:
۱. خلقت مشترک میان مذکر و مؤنث (حجرات: ۱۳)؛
 ۲. یکسانی عمل صالح مذکر و مؤنث (آل عمران: ۱۹۵، نساء: ۱۲۴، نحل: ۹۷ و غافر: ۴۰)؛
 ۳. (در تحریر و خدمت به خانه خدا) مذکر (پسر) مانند مؤنث (دختر) نیست (آل عمران: ۳۶)؛
 ۴. در ارث اولاد و خواهر و برادر، مذکر با دو مؤنث برابر است (نساء: ۱۱ و نساء: ۱۷۶)؛
 ۵. علم خدا به حمل و وضع هر مؤنثی (رعد: ۸، فاطر: ۱۱ و فصلت: ۴۷).

۵.۶. نساء

از ریشه نساء به معنای به تأخیر انداختن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۸۰۱). برخی آن را

اسم جنس جمعی می‌دانند که مفرد ندارد (زبیدی، ج ۲، ص ۶۹ به نقل از علیشاهی و حسینی، ۱۳۸۹). برخی آن را از ریشه ثلاثی یا ثنائی اُس یا اُس دانسته‌اند که با تغییرات آوایی، بدین صورت درآمده است (همان). از علیشاهی نقل شده کاربردهای این واژه در قرآن به قرار ذیل است:

۱. عذاب مضاعف زنان پیامبر ﷺ در صورت ارتکاب گناه و اجر دو برابر، در صورت مداومت بر خضوع و نیز تأکید بر رعایت حیا و عدم تبرج (احزاب: ۳۰ و ۳۲)؛
۲. یکسان نبودن زنان پیامبر ﷺ با سایر زنان (احزاب: ۳۲)؛
۳. برگزیدگی و تطهیر مریم علیها السلام بر زنان عالم (آل عمران: ۴۲)؛
۴. امر به حجاب به زنان مومنین، همراه با همسران و دختران پیامبر ﷺ (احزاب: ۵۹)؛
۵. با همه کثرتی که در مردان و زنان وجود دارد، همه از حقیقت واحدی خلق شده‌اند (نساء: ۱)؛
۶. سهم ارث برای مواردی که زنان (همسران متوفی) بیش از دو نفرند (نساء: ۱۱) و سهم ارث خواهر یا برادر، چه متوفی مرد و چه زن باشد (نساء: ۱۷۶)؛
۷. نهی از مسخره کردن زنی از زن دیگر (حجرات: ۱۱)؛
۸. اهمیت حفظ جان مردان مؤمن و زنان مؤمن ناشناس مکه (فتح: ۲۵)؛
۹. از جمله شکنجه‌های فرعونیان، کشتن پسران همراه با زنده نگاه داشتن زنان (بقره: ۴۹، اعراف: ۱۲۷، اعراف: ۱۴۱، ابراهیم: ۶، قصص: ۱۲۷، غافر: ۲۵)؛
۱۰. دعوت به مباحله فرزندان اسلام (حسنین) با فرزندان نصارا و زنان اسلام (فاطمه علیها السلام) با زنان نصارا (آل عمران: ۶۱).

۵.۷. فتیات

از ریشه فتو به معنای جوان^۱ و نوجوانی و طراوت جوانی است و مونثش، فِتَاء و مصدرش، فِتَاء است که به برده زن و مرد با این لفظ به طور کنایه گفته می‌شود (ر.ک: راغب، ۱۴۱۲).

۱. الفَتَى: الشابُّ، و الفَتَاءُ: الشابَّة (جوهری، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۲۴۵۲).

- ص ۶۲۵ و ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۵، ص ۱۴۵). کاربردهای این واژه در قرآن به قرار ذیل است:
۱. دو غلامی که رؤیایشان توسط حضرت یوسف تعبیر شد (یوسف: ۳۶)؛
 ۲. توصیه به پذیرش درخواست آزادی کنیزانی که از دسترنج خود، بهای خویش را می‌پردازند (نور: ۳۳)؛
 ۳. توصیه به ازدواج با کنیزان مؤمن، برای افرادی که توانایی پرداخت مهریه را ندارند (نساء: ۲۵)؛
 ۴. جوانی که به خدایان بد می‌گوید و نامش ابراهیم است (انبیاء: ۶۰)؛
 ۵. جوانانی که به پروردگارشان ایمان داشتند و خداوند بر هدایتشان افزود (کهف: ۱۳).

۵.۸. کوثر

از ریشه کثر است و کثره به معنای زیادت است و کثرت و قلت، در کمیت منفصله به کار می‌روند، مثل اعداد کوثر که می‌آلغه در کثرت است و به قول زمخشری، «المفرط الکثره» یعنی چیزی که کثرت آن، فزون از حد است. کوثر چیزی است که کثرت از شأن آن است و کوثر، خیر کثیر است (راغب، ۱۴۱۲، ج ۶، ص ۹۱). در جای دیگر به معنای کثیر العطاء و الخیر دانسته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۱۳۳). اقوال مختلفی درباره مراد از «کوثر» آمده است که در تفسیر المیزان به ۱۴ مورد آن اشاره شده است؛ ولی در نهایت، قول منتخب این تفسیر آن است که مراد از آن، ذریه پیامبر ﷺ یعنی فرزندان فاطمه علیها السلام است. (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۲۰، ص ۱۳۸)

۱. قیل: هُوَ نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ تَتَشَعَّبُ عَنْهُ الْأَنْهَارُ، وَ قَيْلٌ: بَلْ هُوَ الْخَيْرُ الْعَظِيمُ الَّذِي أُعْطَاهُ النَّبِيُّ (راغب اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۷۰۳).
۲. ۱. نهری است در بهشت. ۲. حوض خاص رسول خدا ﷺ در بهشت و یا در محشر است. ۳. اولاد رسول خدا ﷺ است.
۴. اصحاب و پیروان آن جناب تا روز قیامت است. ۵. علمای امت او است. ۶. قرآن و فضائل بسیار آن. ۷. مقام نبوت است.
۸. تیسیر قرآن و تخفیف شرایع و احکام است. ۹. اسلام است. ۱۰. توحید است. ۱۱. علم و حکمت است. ۱۲. فضائل رسول خدا ﷺ است. ۱۳. مقام محمود است. ۱۴. نور قلب شریف رسول خدا ﷺ است.

جدول ۱. ویژگی‌های دختران

بنات در آیات	بنات در روایت	ولد	والد	مرأ	انثی	نساء
هم‌منزلت یا پسر	اهل نیکی‌کردن	نهی هرگونه فرزند (عیسی یا ملائکه) برای خدا	مسئولیت پدر در قبال فرزند	زنان شاخص در دو جبهه کفر و ایمان	اشتراک خلقت با مذکر	اهمیت و مسئولیت جایگاه زنان پیامبر
لزوم رعایت حدود الهی در مورد او	الفت‌گیرنده و پیشقدم در انس	اهمیت رابطه والد و ولد و سوگند به آن و نهی از کشتن فرزندان از ترس روزی	امر به احسان والدین و اولویت آنها در انفاق	زن در نقش‌های متفاوت مادر، مریی و اغواگر	یکسانی عمل صالح مذکر و مؤنث	برگزیدگی مریم بر زنان عالم
عفت و حیا، خصیصه مطلوب او	دوست‌دارندگان و پرستار	وابستگی مال و فرزند به اراده و مشیت خدا و وسیله ابتلا و فتنه بودن آنان			تفاوت میان مؤنث و مذکر در برخی احکام	احکام ویژه زنان، در حجاب و ارث

پس از بررسی مبانی حکمی و روایی، لازم است دلالت‌های مفاهیم کلیدی مستخرج از این مبانی، در چارچوب نفس‌شناسی فلسفی بررسی شود. آنچه می‌تواند زمینه مساعدی برای در کنار هم قراردادن این مفاهیم با ملاحظات انسان‌شناختی را فراهم آورد، نظریه فطرت است. نظریه فطرت با این نگاه، در ابتدا توسط آیت‌الله محمدعلی شاه‌آبادی و پس از ایشان توسط امام خمینی رحمته‌الله و شاگردان ایشان، فصل جدیدی در تبیین‌های انسان‌شناختی اسلامی گشوده است. در ادامه به صورت اجمال، اهم مباحث مرتبط با مفاهیم کلیدی تحقیق حاضر در خصوص فطرت را مرور خواهیم کرد و سپس علل و عوامل مفاهیم مورد بررسی را در این چارچوب کلان و با در نظر گرفتن ویژگی‌های انسان‌شناختی و جنسیتی و استعداد‌های مختص دختران، بررسی می‌کنیم.

۶. فطرت

لغت فطرت از ماده فَطَرَ به معنای گشودن و شکافتن (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۵۵) و همچنین ایجاد و ابداع (راغب، ۱۴۱۲، ص ۳۹۶) است. با توجه به آنکه بر وزن فعله که دلالت بر نوع ویژه است، در مجموع می‌توان آن را به معنای نحوه خاصی از خلق میدعانه دانست. در معنای اصطلاحی آن، آیت‌الله شاه‌آبادی لوازم وجود مُدرک را فطرت دانسته‌اند؛ همان‌طور که لوازم وجود غیر مدرک را طبیعت می‌دانند. به‌طور مثال، طبیعت آب، رطب است؛ لذا نسبت فطرت به خداوند نیز صحیح است (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۷). همچنین شهید مطهری، فطرت را نوعی از آفرینش بدون سابقه، آن‌گونه خاص از آفرینش که به انسان اعطا شده و ویژگی‌هایی در اصل خلقت و آفرینش انسان معنا کرده است (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۴۵۵). آیت‌الله جوادی آملی نیز با تعبیراتی نزدیک به همین مضامین، آن را سرشت خاص و آفرینش ویژه انسان تعریف کرده است؛ ولی برخلاف آیت‌الله شاه‌آبادی، که فطرت را اعم از طبیعت در خلقت انسان دانسته بودند، ایشان آن را غیر از طبیعت می‌دانند که مشترک میان همه موجودات اعم از جامد و نامی است. همچنین فراتر از غریزه است که میان انسان و حیوانات وجود دارد. بنابراین از منظر آیت‌الله جوادی آملی، انسان هم وجوه طبیعی دارد، هم وجوه غریزی و فطری. فطرت مانند طبیعت و غریزه، یک امر تکوینی است؛ ولی از غریزه، آگاهانه‌تر است و برخلاف غریزه که در حدود مسائل مادی زندگی است، فطریات به مسائل انسانی مرتبط می‌شود و در واقع، در پی برآوردن نیازهای روحی انسان است، برخلاف غرایز که اغلب در پی پاسخ به نیازهای جسمی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۰، ص ۶۰)

بر این اساس، امور فطری، اموری است که اقتضای نوع خلقت و آفرینش انسان است و با همان آفرینش، اصل وجود این صفات نیز آفریده شده‌اند و قابل جعل تألیفی نیستند. لذا دارای ویژگی‌های ذیل است:

۱. میان تمام انسان‌ها مشترک است.
۲. اکتسابی نیست؛ چراکه اقتضای خلقت است.
۳. موجودات مادون انسان از آن بی‌بهره‌اند.

۴. پایدار است و تبدیل و تحویل پذیر نیست.
۵. مختص به عصر و نسل خاصی نیست و لذا زمان و مکان بردار نیست.
۶. شدت و ضعف دارد.
۷. در هنگام تولد، فعلیت آن بسیار ضعیف است.
۸. ملاک تعالی انسان است؛ چرا که ادراک و گرایش انسان را متوجه کمال مطلق می‌نماید و لذا دارای ارزش حقیقی است.
۹. از آنجا که حضوری و وجدانی است، معصوم از خطا و اشتباه است. (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۸ و مطهری، ۱۳۸۰، ص ۴۵)

۱، ۶. فطرت و ویژگی‌های دختران

تفاوت در استعدادها و توانمندی‌های میان زن و مرد، برخاسته از جریان عمومی خلقت در تفاوت‌های جنسیتی است که ریشه در فطرت انسان دارد. البته همان‌طور که تفاوت‌های جنسیتی، تفاوت در وجود و عدم یک ویژگی نیست، بلکه تفاوت در شدت و ضعف است؛ ویژگی‌های دختران نیز به همین لحاظ، ویژگی‌هایی است که در دختران، دارای شدت بیشتری است که می‌تواند بستری برای نشاط و لذت و همچنین رشد و شکوفایی استعدادهای آنان باشد.

آنچه ذیل نظریه فطرت، جاز اهمیت است اینکه در میان ویژگی‌های دختران، برخی از ویژگی‌ها ناشی از شدت و قوت برخی گرایش‌های فطری در دختران است. از بررسی ریشه‌ها و زمینه‌های ویژگی‌های اختصاصی دختران، می‌توان گفت این تمایزات از قوت سه گرایش پایه: عاطفه، حیا و زیبایی‌طلبی نشأت می‌گیرد.

قدرت عاطفه و رحمت و همچنین توجه خاص به مظاهر زیبایی، نوع دوستی و نیکی‌کردن به دیگران و... ویژگی‌هایی است که نشان از برجستگی برخی از کشش‌های فطری در دختران است و همین امر نشانگر آن است که توجه به نیازهای فطری در دختران در این ویژگی‌ها، سهل‌الوصول است.

قدرت عاطفه: علامه طباطبایی در ذیل تفسیر آیه ۱۹ سوره نساء می‌گوید: «خُدای متعال در کتابش بیان کرده که همه مردم از زن و مرد، فروع اصل انسانی واحدی و اجزای طبیعت یگانه بشری‌اند که برای تحقق جامعه، به همه آنان نیاز است و این امر، مخالفتی ندارد با اینکه هریک از این دو گروه را با ویژگی‌هایی اختصاص داده است مانند: اختصاص نوع مردان به شدت و قوت و نوع زنان طبیعتاً دارای رقت و عاطفه باشند. چون طبیعت انسانیت، هم در حیات تکوینی و هم اجتماعیش نیازمند به ابراز شدت و اظهار قوت است و هم محتاج به اظهار مودت و رحمت؛ همچنان که نیازمند به آن است که دیگران نسبت به او اظهار شدت و قوت کنند و هم اظهار محبت و رحمت نمایند و این دو خصلت، دو مظهر از مظاهر جذب و دفع عمومی در مجتمع بشری است». (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۴۰۷)

همین تسلط عواطف و احساسات بر وجود زن، موجب بروز تفاوت در ادراک نیز می‌گردد. از آنجا که شرط اول تعقل و تفکر درست، تسلط بر عواطف و احساسات است، قوت عواطف سبب می‌شود این امر برای زنان دشوارتر گردد. برخلاف مردان که عواطف و احساسات ضعیف‌تری دارند و به آسانی می‌توانند بر آن تسلط یابند. اینکه قدرت ادراکی و تعقل در مرد بیشتر و در زن ضعیف‌تر است، معلول ضعف دشمنان تعقل در مرد و قوت آن در زن است و البته ضعف و شدت عاطفی و عقلانی با وظایف تکوینی زن و مرد نیز تناسب دارد. (همان)

حیا: از جمله تمایلات فطری بشر است که اصل وجود آن در فطرت تمامی انسان‌ها مشترک است. امام خمینی (ره) در شرح حدیث جنود عقل و جهل، چنین بیان می‌کنند: «خود عفت و حیا و حجب، از فطریات تمام عائله بشر است. چنان‌چه تهتک و فحشا و بی‌حیایی، برخلاف فطرت جمیع است؛ لهذا در نهاد عائله بشری، عشق به عفت و حیا مخمور است و تنفر از هتک و بی‌حیایی نیز مخمّر است» (خمینی، ۱۳۸۸، ص ۲۷۹). به تصریح روایات، گرایش به حیا به طور فطری، در زنان بیش از مردان است. از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنند که فرمود: حیا ده جزء دارد، نه جزء آن در زنان و یک جزء آن در مردان است.

زیبایی‌طلبی: تمایل به زیبایی و جمال به تعبیر امام خمینی رحمته الله علیه یکی از فطرت‌هایی است که کل بشریت طالب آن است و حبّ به جمال در ذیل حبّ به کمال مطلق برای

هر فرد، در موضوعی مصداق می‌یابد و به دنبال آن است. زیبایی دوستی و زیبایی طلبی، میل فطری است که در نوع زنان، بیش از مردان بروز و ظهور دارد. به اذعان برخی از صاحب‌نظران اسلامی، تمایل بیشتر نوع زنان به این میل، وجه ممیزه زن است و به منظور مأموریت‌های ویژه‌ای است که در عالم خلقت برای زن در نظر گرفته شده است. «خداوند حقیقت زن را به انوار جمال خویش روشن نمود تا بشریت را به سوی زیبایی‌ها متوجه گرداند و بشریت و حیات بشری را در عالم خاک، زیبایی بخشد و بدین‌سان، زن را در این شئون از حیات، انسان‌تر از مرد خلق نمود» (صدوق، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۴۳۹). یکی از صفاتی که خداوند در قرآن برای دختران ذکر می‌کند، زیور دوستی است. به تعبیر علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، آنهایی را که در ناز و نعمت و زور و زیور بار می‌آیند، (طباطبایی، ۱۳۶۶، ج ۱۸، ص ۱۳۳)

«ستر» و «تبرج»، مفاهیمی است که به تناسب این دو گرایش پایه‌ای (حیا و زیبایی طلبی) در ادبیات قرآنی مطرح شده است. انتخاب فرد می‌تواند در بروز و ظهور رفتاری متناسب با گرایش به حیا، تبلور رفتاری، «ستر» یا توجه افراطی به زیبایی‌خواهی در کنار خودخواهی، بروز رفتار «تبرج» را داشته باشد. ستر، در لغت به معنای چیزی را پنهان کردن و پوشیده داشتن آمده است. این واژه به حیا نیز معنا شده است و منظور از ستر و پوشش زنان در برابر نامحرم، آن عفت و حیایی است که در مقابل تبرج می‌باشد. در مقابل، «تبرج» از ماده «برج»، به معنای ظهور و جالب بودن است؛ ظهوری که برای دیگران جلب توجه می‌کند. بنابراین هر شیء ظاهر و جالبی، برج است و به همین اعتبار، زنی که خود را زینت و زیبا کرده است و محاسن و زیبایی‌هایش را برای بیگانگان و اجانب ظاهر کرده و در قلب آنها نفوذ می‌کند نیز مانند برج خواهد بود. (همان، ص ۱۱۴)

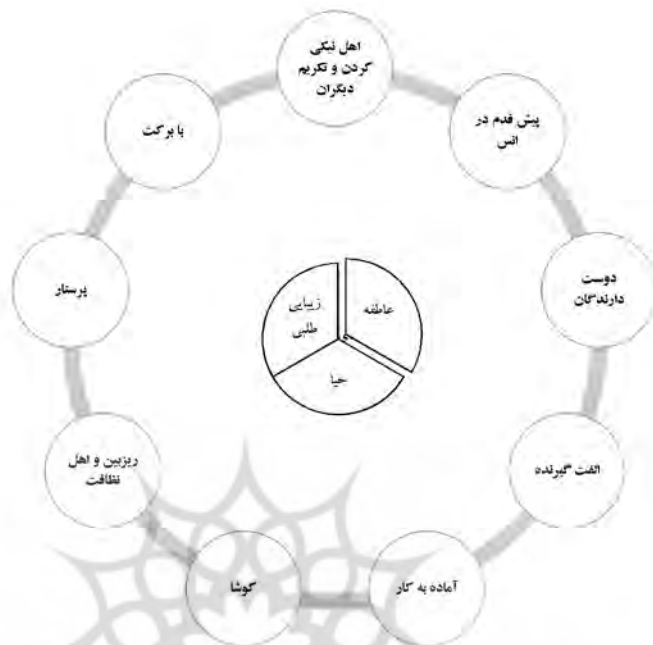
جمله «ذَلِكُمْ أَظْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ»، مانند جمله «وَ أَنْ يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَهُنَّ» دلالت می‌کند که هر اندازه، مرد و زن جانب ستر و پوشش و برخوردهای مستلزم نظر را رعایت کنند، به تقوا و پاکی نزدیک‌تر است (مطهری، ۱۳۷۰، ص ۱۵۶). زن مسلمان باید به گونه‌ای در میان مردم رفت و آمد کند که علائم عفاف، وقار، سنگینی و پاکی از آن آشکار باشد و با

این صفت شناخته شود. در این هنگام است که بیمار دلان که دنبال شکار می‌گردند، فکر بهره‌کشی از زنان در مخیله‌شان خطور نمی‌کند. (همان، ص ۱۶۲)



شکل مفهومی - منشأ ویژگی‌های متفاوت دختران

شاید بتوان گفت برخی از این امور، نتایج و پیامدهای قوت در همان گرایش‌های سه‌گانه فوق است. به‌طور مثال، صبر و حوصله، از نتایج قدرت عاطفی است. بدین معنا که قدرت عاطفه بیشتر، موجب صبر و حوصله افزون‌تر در زنان در مقایسه با مردان می‌شود. همین قدرت عاطفه، عاملی است که در دختران، تمایل به برقراری تعاملات انسانی را افزایش می‌دهد و از اسباب و لوازم این میل به برقراری ارتباط، مهارت‌های کلامی بالاتر است که در خلقت زن قرار گرفته است. آرامش بخشی نیز پیامد ابراز محبت است که از سرچشمه عاطفه زن سرازیر می‌شود. همچنین مواردی از قبیل توجه به جزئیات یا تشخیص طیف گسترده رنگ‌ها، از پیامدهای قوت زیبایی دوستی است. تمایل بیشتر دختران به زیبایی‌ها سبب می‌شود در این قبیل امور، دقت و توجه افزون‌تری داشته باشند.



نتیجه‌گیری

با ملاحظه شبکه معنایی که در مجموع این آیات حاصل می‌شود، قرآن، جایگاه و منزلت دختران در خلقت را در کنار پسران نشان می‌دهد. با توجه به مفاهیم انثی و ذکر درمی‌یابیم که خدای متعال، دوگانگی در آفرینش انسان، یعنی این دو واحد انسانی متفاوت را به رسمیت شناخته و ضمن تأکید بر آن، این مسئله را در شمار آیات و نشانه‌های خود می‌داند. دوگانگی در خلقت از نظر قرآن، امری سطحی نیست؛ بلکه مسئله‌ای ریشه‌دار و دارای آثار و ابعاد بسیار گسترده است. ریشه اصلی این تفاوت، در تفاوت‌های مأموریتی است که خداوند برای دو جنس در نظر گرفته است. بر اساس مأموریت‌های ویژه و متفاوت این جهانی، دختران را از نظر ظرفیت‌های جسمی، روانی و روحی به‌گونه‌ای خلق کرده که بتوانند از عهده انجام این رسالت‌ها و نقش‌ها برآیند. همچنین حیا و پاکدامنی، صفات ستوده شده برای دختران در قرآن است. با توجه به استعمالات قرآن از لفظ جوان به نظر می‌رسد جسارت، شجاعت و روحیه خداجویی، از ویژگی‌های این دوره است. ویژگی‌های اختصاصی دختران نیز عبارتند از: اهل نیکي و بزرگ داشتن دیگران، آماده به کار، الفت‌گیرنده، با برکت، کوشا، ریزبین و اهل نظافت، پیش‌قدم در انس، پرستار و دوست‌دارندگان.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد (۱۳۹۹ق)، معجم المقاییس اللغه، بیروت دارالفکر.
۲. ابن منظور، جمال الدین محمد (۱۴۰۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۳. ایزتسو، توشیهیکو (۱۳۸۶ش)، مفاهیم اخلاقی - دینی در قرآن مجید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: قروزان روز.
۴. پالمر، فرانتک (۱۳۹۱ش)، تگاهی تازه به معناشناسی، مترجم: کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز.
۵. جوادی، عبدالله (۱۳۸۰)، قطرت در قرآن، قم: اسراء.
۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷)، تاج اللغة و صحاح العربیة، دارالعلم، بیروت.
۷. خمینی، سیدروح الله (۱۳۸۸ش)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام.
۸. راغب، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم بیروت: الشامیه.
۹. راوندی کاشانی، فضل الله (۱۳۶۷ش)، نوادر للراوندی، قم: دارالکتاب.
۱۰. شاه‌آبادی، محمدعلی (۱۳۸۰ش)، شذرات المعارف، بنیاد علوم و معارف اسلامی دانش‌پژوهان.
۱۱. صدوق، ابن بابویه (۱۳۷۶ش)، خصال شیخ صدوق، مترجم: محمد کمره‌ای، تهران: کتابچی.
۱۲. علیشاهی ابوالفضل و بی بی زینب حسینی (۱۳۸۹)، حوزه معنایی واژه نساء در قرآن کریم، مطالعات راهبردی زنان، شماره ۴۹، ص ۷-۴۸.
۱۳. قراهیدی، ابی عبد الرحمن خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، مؤسسه دار الهجرة، قم.
۱۴. فیرحی، داوود و کریم خان محمدی (۱۳۹۳ش)، «کاربرد روش معناشناسی در مطالعه عقلانیت شیعی بر مبنای اندیشه تفسیری علامه طباطبایی»، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی، ش ۴۶، ص ۴۷-۷۲.
۱۵. فیض کاشانی، محمدحسن (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین علیه السلام.
۱۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۶۶ش)، ترجمه تفسیر المیزان، محمدباقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۷. کلینی، محمد ابن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۸. مستقیمی، مهدیه سادات (۱۳۸۷)، تحلیلی فلسفی از رابطه ارزشمندی ذاتی و جنسیت، مطالعات راهبردی زنان، ش ۴۲، ص ۱۳۲-۱۶۱.
۱۹. محمدزاده، راضیه (۱۳۸۹ش)، زن اگر این‌گونه می‌بود، تهران: مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۰ش)، فطرت، تهران: صدرا.
۲۱. _____ (۱۳۷۰ش)، مسئله حجاب، تهران: صدرا.
۲۲. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ق)، مستدرک الوسائل، بیروت: مؤسسه آل البيت.